

Design of Systematic and Interdisciplinary Research for Use of Islamic Teachings in the Field of Social Issues Applying TRIZ Method

Mahdi Ahmadian *
Mohammad Mahdi Zolfagharzadeh **
Ali Asqhar Pourezzat ***

Received: 2017/2/7
Accepted: 2016/12/12

Abstract

In this study, a new model of organizing social researches based on Islamic teachings is developed. This model is formulated according to theoretical knowledge of religious jurisprudence and practical challenges of developing religious knowledge. The core pattern of the model has been designed systematically and the methodology of TRIZ (Theory of Inventive Problem Solving) has been employed in its process. The resulting model, is an integrating and stabilizing religious research pattern with a great capacity to help the development and management of religion-based knowledge systems.

Keywords: Systematic research, Interdisciplinary research, Islamic teachings, System Design, System Guidance, TRIZ method

* Phd. Student of Tehran University

** Assistant professor of Management Faculty, Tehran University (corresponding author)

*** Full professor of Management Faculty, Tehran University zolfaghar@ut.ac.ir/

اندیشه مدیریت راهبردی، سال دوازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۲۴، ص ۱۲۶-۱۵۶

طرح‌ریزی پژوهش سامان‌مند و میان‌رشته‌ای برای بهره‌گیری از معارف اسلامی در حوزه مسائل انسانی-اجتماعی با کمک روش تریز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۶

مهدی احمدیان *

محمد مهدی ذوالفقارزاده **

علی اصغر پورعزت ***

چکیده

امروز امت اسلامی با مسائل زیادی روبه‌رو است که می‌تواند برای حل آن‌ها از معارف اسلامی بهره‌مند شود؛ اما توانایی کافی برای پژوهش همکارانه و میان‌رشته‌ای در حوزه مسائل انسانی-اجتماعی را ندارد. مروری بر پژوهش‌های مرتبط با علم دینی و روش اجتهادی نشان می‌دهد که با وجود طرح ایده‌ها و راهکارهای کاربردی، جامعه علمی همچنان نیازمند الگوهای برای سامان‌دهی به پژوهش‌های گسترده‌تر و متنوع‌تر است.

در این پژوهش الگویی نوین برای سامان‌دهی به پژوهش‌های مبتنی بر معارف اسلامی در حوزه علوم انسانی-اجتماعی پیشنهاد می‌شود. این الگو بر پایه شناخت نظری از روش‌شناسی و چالش‌های عملی تولید دانش دینی تدوین شده است. تدوین این الگو روش‌مند بوده و در چارچوب مفهومی ابداع آن، از روش تریز (نظریه حل ابداعانه مسئله) کمک گرفته شده است. دستاورد این پژوهش، الگویی انسجام‌بخش و ثبات‌آفرین است که ظرفیت مناسبی برای تولید و مدون‌سازی دانش فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: پژوهش سامان‌مند، پژوهش میان‌رشته‌ای، معارف اسلامی، طراحی سامانه، راهبری

سامانه، روش تریز.

* دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

** استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) zolfaghar@ut.ac.ir

*** استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

۱. مقدمه: نیاز به پژوهش همکارانه و میان‌رشته‌ای در بهره‌گیری از معارف اسلامی

پیشرفت جامعه بر اساس الگوهای اسلامی، با مسائل و چالش‌های پرشماری روبه‌رو است. به ازای هر مسئله اجتماعی، تخصص‌های مرتبطی مشاهده می‌شود که فقط توانایی پرداختن به بخشی از مسئله را دارند؛ پس برای حل مسئله باید از تخصص‌های متنوعی برخوردار بود. مشکل دیگر این است که بسیاری از متخصصان علوم انسانی و اجتماعی در مسیر تحصیلات دانشگاهی خود، مجموعه‌ای از چارچوب‌های ذهنی را از مکاتب فکری دریافت می‌کنند که با بینش توحیدی و چارچوب‌های دینی هماهنگ نیستند. این مطلب به قدری آشکار است که حتی بعضی از اندیشمندان آن مکاتب فکری، به صراحت مبانی خود را الحادی، سکولار، انسان‌محور و غیر توحیدی می‌خوانند. فارغ از درستی یا نادرستی توصیف مکاتب علمی و فکری به این صفات، باید پذیرفت که دوری‌جستن از معارف و مفاهیم دینی در مقام اندیشه و تجربه، به مهجور ماندن منابع و رهنمودهای دین در متن جامعه می‌انجامد.

در این شرایط، می‌توان پژوهشگران دغدغه‌مندی را یافت که در تلاش‌اند تا کارکردهای اجتماعی دین را از آنچه که امروز هست به سطحی عالی‌تر و راه‌گشا‌تر ارتقاء دهند. این تلاش‌ها، در جهان‌بینی توحیدی و اندیشه دینی ایشان ریشه دارد. در این اندیشه، دین فقط کارکرد فردی ندارد، بلکه از کارکردهای اخلاقی و سیاسی و به گونه‌ای عام‌تر اجتماعی هم برخوردار است. با این دیدگاه، کارکرد اصلی ادیان الهی و به ویژه دین مبین اسلام، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی بر پایه هدایت الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۴). هرچند باید توجه داشت که بهره‌مندی از این هدایت، نیازمند بهره‌گیری از عقل و تفکر است؛ و پیشرفت اجتماعی در مسیر تبعیت از هدایت الهی، با تعاون و مشورت حاصل می‌شود. از این رو، باید هنگام بهره‌گیری از منابع دینی، از نور عقل و قدرت فکر استفاده کرد و به رویکردهای اجتماعی پژوهش توجه ویژه داشت.

در این چارچوب، گسترش کارکردهای دین به عرصه‌های گوناگون جامعه و حل مسائل این عرصه‌ها، به فهم دوسویه از دین و مسائل روز نیاز دارد. پژوهشگران هم باید درک کنند که مسئله از دین چه طلب می‌کند و هم تشخیص دهند که دین، چه رهنمودها و گزینه‌هایی را برای حل مسئله معرفی می‌کند. متأسفانه تعدد مسائل نظری و کاربردی جامعه و غنای منابع دینی، سبب می‌شود که یک پژوهش‌گر به تنهایی نتواند همه مسائل اجتماعی و منابع دینی را به اندازه نیاز بفهمد. بنابراین فراگرد مؤثر حل مسئله، ناگزیر یک فراگرد اجتماعی و به تعبیری حاصل تلاش جمعی خواهد بود؛ از همین رو با وجود پیشرفت‌های نظری و عملی اخیر در حوزه تولید علم دینی؛ نگاهی به نیازها و ظرفیت‌های جامعه علمی، اهمیت بهره‌گیری از الگوهای پژوهش جمعی و میان‌رشته‌ای را یادآوری می‌کند.

در این نوشتار، تلاش می‌شود تا با مرور رهیافت‌های روش‌شناختی تولید علم دینی و پژوهش اجتهادی، نیاز به ابداع و بهبود سامانه‌های پژوهش میان‌رشته‌ای مختص این حوزه تبیین شود. برای پاسخ به این نیاز، راهکارهای نخستینی وجود دارد، که با کمک روش تریز (نظریه حل ابداعانه مسئله)، به راهکاری جامع و یکپارچه تبدیل می‌شود. دستاورد اصلی پژوهش حاضر، یک الگوی نوین برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و همکاری‌جویانه است که در قالب سامانه‌ای پژوهشی تبلور می‌یابد.

۱-۱. رهیافت عمومی مطالعات علم و دین به تولید علم دینی: معضل طرح‌ریزی پژوهش

طی دهه‌ها و سده‌های گذشته، بسیاری از علمای دینی (اسلامی) فقط برای مسائل فردی مورد مراجعه بوده‌اند و می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که مطالبه جامعه در راستای پاسخ‌گویی مرجعیت دینی به نیازهای فردی، مهم‌ترین عامل دامن‌زدن به سنت اجتهاد فردی در آن دوران بوده است. فقه مسائل فردی به انتشار انفرادی رساله‌های عملیه می‌انجامیده و به جز مواردی اندک، نیاز چندانی به هم‌اندیشی علمای دینی با هم و با متخصص‌های دیگر دیده نمی‌شده است. اکنون شرایط محیطی تغییر کرده و پویایی مضاعفی از مجتهدان امت اسلامی انتظار می‌رود. از یک سو مسائل امت اسلامی تشنه راهکارهایی مبتنی بر هدایت الهی هستند؛ و از سوی دیگر نسخه‌های الحادی برای آن‌ها پیشنهاد می‌شود.

یکی از پاسخ‌های امت اسلامی به نیاز یاد شده، کنکاش در حوزه علم و دین بوده است. خسروپناه ضمن بر شمردن ساحت‌های گوناگون ترابط علم و دین؛ از رابطه تعاون، تعارض، تداخل، توافق و تمایز این دو سخن گفته است، که هر یک طرفدارانی دارد (خسروپناه، ۱۳۸۸). رابطه‌ای که برای تولید علم دینی مورد توجه است، تعاون میان علم و دین است. تا کنون بخش عمده‌ای از پژوهش‌های مربوط به تبیین این نسبت علم با دین، به امکان‌پذیری علم دینی پرداخته‌اند (ر.ک. سوزنچی، ۱۳۸۹). برای مثال جوادی آملی (۱۳۸۸) با طرح تحلیل‌هایی درباره علم الهی و علم الحادی، چارچوب فکری را پیشنهاد می‌کند که در آن «آنچه تاکنون به عنوان تعارض و خصومت علم و دین مطرح بود، می‌شود به تعاضد علم و دین تعبیر شود». او همچنین رهنمودهایی کلان برای بهره‌گیری از منابع دینی در تولید علم معرفی می‌کند که برخاسته از دانش و تجربه علمای دینی در حوزه فلسفه و مسائل اجتماعی است.

گلشنی (۱۳۹۰) به بررسی دو نظریه تعارض و تعاون بین علم و دین می‌پردازد. او اگرچه با تبیین نسبت کلی میان علم و دین، به بحث‌هایی جالب توجه درباره چالش امکان‌پذیری علم دینی و تأثیرپذیری متافیزیک و کاربردهای علم از دین می‌پردازد؛ پیشنهاد نوآورانه‌ای در حوزه روش‌شناسی تولید علم دینی ارائه نمی‌کند.

باقری (۱۳۸۷) از جمله اندیشمندانی است که با جزئیات بیشتری به بررسی رابطه علم و دین می‌پردازد و دست کم رویکردهای تولید علم دینی را با پشتوانه نظری تحلیل می‌کند. او سه مدل تولید علم دینی (رویکرد استنباطی، رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود و رویکرد تأسیسی) که از سوی اندیشمندان مسلمان پیشنهاد شده است، بیان می‌کند و مدل «تأسیسی» را می‌پسندد که در آن دین قدرت ارائه پیش‌فرض‌هایی را دارد که در صورت تأیید فرضیه‌های برآمده از این پیش‌فرض‌ها با روش‌های تجربی، علم مذکور دینی خواهد بود. از این منظر، ارائه دیدگاه جزئی دین در باب هر یک از مسائل علمی، ضرورتاً محقق نخواهد شد، چرا که بر اساس گستره انتظاری که می‌توان از دین داشت و ایشان این گستره را در ضمن نظریه‌گزیده‌گویی تبیین کرده‌اند، تکوین علم دینی بر عهده دین نیست که در صورت عدم تحقق، نقضی برای دین محسوب شود. آنچه باقری با عنوان مدل پیشنهاد می‌کند، یک رویکرد و دیدگاه کلان پژوهشی است که هرچند در جایگاه خود اهمیت دارد؛ نیازمند رهنمودهای تکمیلی در حوزه طرح‌ریزی پژوهش و اجرا است. از این رو ابداع الگوهای کاربردی تولید علم دینی، می‌تواند به تحقق رویکرد تأسیسی نیز کمک کند.

سوزنچی (۱۳۸۹) با بررسی دیدگاه‌های شماری از اندیشمندان برجسته در حوزه مطالعات علم و دین به بیان دیدگاه خود درباره علم، دین و نسبت این دو می‌پردازد. در نگاه او، راهکار تحقق علم دینی، بیش از آنکه یک برنامه پژوهشی ناظر به محتوا باشد، یک برنامه‌ریزی تعلیم و تربیتی نسبتاً دراز مدت طلب می‌کند؛ گونه‌ای از برنامه‌ریزی که تحقق علم را نه در مجموعه‌های مکتوب بلکه در درون یک عده از انسان‌ها جستجو می‌کند و می‌کوشد یک نهضت تولید علم را در این انسان‌ها رقم بزند. این برنامه ضمن توجه به ضروریات تربیتی این انسان‌ها، هم معارف دینی لازم برای پیدا کردن نگرش و جهان‌بینی و غایت‌مندی درست و نیز محدودیت‌های عملی مورد نظر دین را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد؛ و هم علوم جدید را جدی می‌گیرد؛ و در علوم جدید نیز پیش از آنکه به محتویاتی بپردازد که کارشناس پرور باشد، در صدد آموزش محتویاتی است که صاحب‌نظر و نظریه‌پرداز بسازد. سوزنچی در این راستا راهکارهای جزئی‌تری هم ارائه می‌کند که بخشی از آن‌ها به برنامه‌های آموزشی و درسی، بخشی به برنامه‌های تربیتی و پرورشی و بخش دیگر به نظام رسمی علم و ساختارهای فرهنگی حاکم بر دانش و پژوهش کشور مربوط می‌شوند. هرچند اهمیت‌دادن به جریان‌سازی و نیروپروری بسیار ارزشمند است، نیاز به الگوسازی در طرح‌ریزی پژوهش‌ها و شکل‌دادن به تشکیلات پژوهشی به قوت خود باقی است و چه بسا الزامی مهم در پیشبرد چنین نهضت‌های تربیت‌محوری به شمار آید. اصولاً باید کارآمدی این الگوها با فنون و محتوای پژوهشی سنجیده شود و با روش‌های پیشنهاد شده توسط اندیشمندانی همچون سوزنچی هماهنگ باشد.

فوزی (۱۳۸۸) از جمله پژوهشگرانی است که می‌کوشد فراگرد تولید علم متأثر از دین را بکاود. او رابطه علم و دین را رابطه علم و متافیزیک می‌پندارد؛ و با مرور دیدگاه برخی صاحب‌نظران فلسفه علم، از درهم‌تنیدگی علم و متافیزیک سخن می‌گوید. از نظر او روند (فراگرد) پژوهش در دیدگاه اثبات‌گرایی متأثر از دین و متافیزیک در نظر گرفته نمی‌شود، اما در نگاه پسااثبات‌گرایی، این فراگرد از دین اثر می‌پذیرد. آنچه از این نگاه بر می‌آید این است که دین می‌تواند به چهار شکل عمده بر پژوهش علمی تأثیر بگذارد:

- تأثیر انگیزه‌ها و آموزه‌های دینی بر انتخاب مسأله و موضوع پژوهش
- تأثیر آموزه‌های دین در پیش‌فرض‌ها و فرضیات پژوهشی
- تأثیر مفروضات دینی بر نحوه مشاهده محقق
- نقش باورهای دینی در جهت‌گیری و کاربرد پژوهش‌های علمی

خسروپناه (۱۳۹۲) الگوی حکمی-اجتهادی را برای تحقق علوم رفتاری و اجتماعی اسلامی پیشنهاد کرده است. الگوی حکمی-اجتهادی، مدلی از اسلامی‌سازی علوم انسانی است که با بهره‌گیری از فلسفه مطلق و فلسفه مضاف اسلامی و با تبیین نظام انسان‌شناسی و ارزشی و مکتبی و روش‌شناسی اسلامی به توصیف انسان تحقق‌یافته و انسان شایسته و توصیه انسان بایسته با رویکرد اسلامی می‌پردازد (خسروپناه، ۱۳۹۰). در این الگو حکمت‌های هستی، معرفت و انسان در مبنا قرار دارد؛ و چهار کار مهم برای تحول علوم انسانی پیشنهاد شده است: توصیف انسان مطلوب، توصیف انسان تحقق‌یافته، نقد انسان تحقق‌یافته و تغییر انسان تحقق‌یافته به انسان مطلوب با ترکیبی از توصیه‌های علمی و توصیه‌های دینی (فقهی، حقوقی، عرفانی). روش حکمی-اجتهادی برای توصیف انسان مطلوب، روش اجتهادی-تجربی برای توصیف و نقد انسان تحقق‌یافته و روش حکمی-اجتهادی-آماری برای تغییر انسان تحقق‌یافته به مطلوب پیشنهاد شده است. از نظر خسروپناه، با این که همه علوم بر اساس مجموعه‌ای از مبانی هستند؛ برای آن که بتوان به اسلامی‌سازی علوم پرداخت، باید برای هر دسته از علوم الگویی [اختصاصی] ارائه کرد (خسروپناه، ۱۳۹۲). بنابراین الگوی حکمی-اجتهادی یک مدل کلان برای تحول علوم انسانی است که به جزئیات مسائل علمی ورود نمی‌کند؛ و تحقق کامل آن در گرو ابداع و اجرای روش‌های اختصاصی برای حوزه‌های علمی خاص است.

بُستان هم از جمله اندیشمندانی است که به نیازهای روش‌شناختی تولید علم دینی توجه داشته است. او در جلد دوم کتاب «گامی به سوی علم دینی»، به بحث درباره روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی پرداخته است. این روش، در حقیقت روش به‌کارگیری گزاره‌های متون

دینی در هر یک از جنبه‌های فعالیت علمی شامل تدوین چارچوب فراتجربی تحقیق، تعریف و پردازش مفاهیم، فرضیه‌سازی، نظریه‌سازی و خط‌مشی‌گذاری است (بستان، ۱۳۸۹: ۵). بستان ضمن بررسی دیدگاه‌های رایج درباره فعالیت‌های اصلی تولید علم، ملاحظاتی را مطرح می‌کند که تحقیق اجتماعی را به تولید علم اجتماعی اسلامی رهنمون سازد. او از این ملاحظات در زمینه تخصصی جامعه‌شناسی خانواده نیز بهره گرفته است (مهدوی و بستان، ۱۳۹۱).

بستان پس از انتشار آثار خود در حوزه روش‌شناسی، همچنان بر نیاز به مطالعات روش‌شناختی در عرصه تولید علم دینی تأکید می‌کند و می‌گوید: «مباحثات و مناقشات سال‌های اخیر پیرامون اندیشه علم دینی یا علوم انسانی اسلامی، عموماً صبغه فلسفی داشته و به مبانی و پیش‌فرض‌های کلی پرداخته‌اند بدون آنکه با مسائل روش‌چندان درگیر شوند. مباحث هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی، با اذعان به اهمیت بنیادین آنها، خلأ مباحث روشی را پر نمی‌کنند ... پژوهش‌هایی که در زمینه علوم اجتماعی با رویکرد اسلامی به انجام می‌رسند، دچار تکرار و تشتت ناموجهی هستند که جایگاه اندیشه علم دینی را تضعیف می‌کند. از این رو، ایجاد همگرایی روشی میان آنها ضروری به نظر می‌رسد» (بستان، ۱۳۹۵). او همچنین در امتداد آثار پیشین و مجموعه نکات و ملاحظات مربوط به استفاده از گزاره‌های متون دینی در تولید علم دینی، یک فراگرد پژوهشی و مراحل برای نظریه‌سازی اجتهادی ارائه کرده است. این مراحل عبارتند از (بستان، ۱۳۹۵): تدوین و تقیح پرسش تحقیق، مرور پیشینه نظری، گزاره‌یابی در متون دینی، گزاره‌پردازی، ساخت مدل نظری (انتزاعی) و ساخت مدل تجربی (انضمامی).

بستان در مقایسه با سایر آثار، با نگاه عملیاتی و نواندیشانه به روش تولید علم دینی نگرسته است. با این حال، روش یا روش‌های پیشنهادی او، بیشتر به جنبه‌های فنی استنباط گزاره، نظریه‌سازی و مدل‌سازی پرداخته است. در این الگوی پژوهشی، کمتر به جنبه‌های مشارکتی و الزامات پژوهش‌های میان‌رشته‌ای نظیر سیالیت مرز و تکرار روشی ضمن پرهیز از پراگماتیسم التقاطی (نبوی، ۱۳۹۵) و یا نظام موازنه و مراقبه در ساحت علوم میان‌رشته‌ای (پورعزت، ۱۳۸۷) توجه شده است. با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای عمده مسائل مطرح در حوزه تعامل علم و دین و دشواری کسب تخصص در همه تخصص‌های جانبی و مراحل نظریه‌سازی اجتهادی بستان، بهره‌گیری از الگوهای پژوهش جمعی سازمان‌دهی شده برای فراگیر شدن این فعالیت‌ها ضروری است. هرچند این الگوی پژوهشی، تعارضی با روش‌شناسی‌های موجود ندارد؛ بلکه با عموم راهکارهای آن‌ها هم‌افزایی خواهد داشت. این الگو به طور کلی در نقشی هم‌یار دیده می‌شود که گاه در سطح روش‌شناسی و گاه مدیریت اجرای تکنیک‌های پژوهش به کمک پژوهشگران علم دینی می‌آید.

حسینی و علی‌پور (۱۳۸۶) کوشیده‌اند با بیان جایگاه اجتهاد دینی در علوم و دین‌شناسی اسلامی، زمینه را برای بهره‌مندی بهتر جامعه از روش اجتهادی فراهم کنند. نگاه این پژوهشگران به اجتهاد، نگاه روش‌شناختی است؛ به گونه‌ای که بتوان از روش اجتهادی برای ارائه راهکارهایی فراتر از احکام فقهی موجود بهره گرفت. ایشان به سه معنای رایج در اجتهاد دینی اشاره پرداخته‌اند که همه معادل با صدور حکم شرعی یا تحصیل حجت بر آن هستند. آنان سپس تعریفی فراگیرتر از قلمرو احکام شرعی پیشنهاد می‌کنند که به گمان آنان از جامعیت و وضوح بیشتری برخوردار است: «اجتهاد دینی اصطلاحاً عبارت است از کوشش علمی بر اساس منابع معتبر، به واسطه ابزار و عناصر لازم برای تفهم، اکتشاف و استخراج مطلق آموزه‌های دین به گونه‌ای که از اعتبار (حجیت یا صرفاً منجزیت و معذرت) برخوردار باشد». بر پایه این تعریف، روشی برای اجتهاد پیشنهاد شده است که بررسی گام‌های آن نشان از رویکرد فردی-تکنیکی به اجتهاد دارد. در این رویکرد و در بیان روش اجتهاد، ابزارها و توانمندی‌های فردی برشمرده می‌شود که یک مجتهد باید از آن‌ها برخوردار باشد؛ تا ضمن بهره‌گیری از همه منابع معتبر اجتهادی، به قوام روش‌شناختی در مورد برداشت از منابع دینی دست یابد. در این رویکرد به طور معمول، تمام بار علمی فعالیت اجتهادی از شناخت موضوع تا استنتاج و ارائه راهکار بر دوش یک نفر است که مجتهد نام می‌گیرد. اگرچه دین مبین اسلام فضای تعامل مجتهد با دیگر پژوهشگران را فراهم آورده است که استعداد بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های جامعه علمی را ایجاد می‌کند؛ استنباط اجتهادی و اعتبارسنجی آن حول محور مجتهد تعریف شده است. با این توصیف، می‌توان گفت که روش پیشنهادشده برای اجتهاد در این منبع، در اصل روشی برای پرورش مهارت‌های فردی است. این نگاه به اجتهاد، ریشه در حساسیت‌های به‌جای جامعه دینی نسبت به برداشت‌های نادرست یا نسنجیده دارد. به نظر می‌رسد که این اثر ضمن هدف‌گذاری برای تعمیم روش اجتهاد به حوزه علوم انسانی، شرط دستیابی به این هدف را چارچوب‌بندی روش اجتهاد از طریق بیان اصولی دانسته است که پژوهشگران را از استنباط گزاره‌های نامعتبر برهاند. اگرچه کسب شایستگی‌های فردی، یک ضرورت بارز پیشبرد جامعه دینی (اسلامی) است، الزاماً کافی نیست. با نگاهی گسترده‌تر، جامعه دینی نیازمند تقویت همکاری‌های علمی است؛ جنبشی اجتماعی که هم پرورش مجتهدان توانمند را شتاب دهد و هم بهره جامعه را از یافته‌های آنان دوچندان کند.

پژوهش‌های دیگری هم برای تبیین چگونگی استفاده از اجتهاد در حل مسائل جامعه انجام شده است که غالباً اجتهاد را به مثابه فراگردی تکنیکی تحلیل کرده‌اند؛ و به رویکردهای پژوهش جمعی و میان‌رشته‌ای پرداخته‌اند. برای نمونه، معلمی (۱۳۸۹) سیر مراحل اجتهاد را در علوم

انسانی بیان کرده است. چنین این مراحل در حقیقت همان روش اجتهادی را پیشنهاد می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت که این روش با متن‌کاوی و استنباط مفاهیم از آن آغاز می‌شود؛ و با مراجعه به فرآورده‌های علوم انسانی تجربی (نظریه‌های موجود)، یافته‌های اصطلاحاً تجربی به قرآن و سنت عرضه و سپس پالایش می‌شوند. پسندیده (۱۳۸۶ الف) نیز روشی برای فهم و تبیین گزاره‌های دینی (قرآن و حدیث) معرفی کرده است که با اتکاء به «فهم پیشرفته متن»، آیات و روایات را تبیین می‌کند. او در پژوهشی دیگر (پسندیده، ۱۳۸۶ ب) به روش‌شناسی فهم معارف روان‌شناختی از احادیث پرداخته است. اگرچه این دو پژوهش به رویکرد اجتهادی در حل مسائل (نظری یا عملی) جامعه می‌پردازند، به روش برداشت از متون محدود مانده‌اند.

۱-۳. نیاز به سامان‌دهی پژوهش همکارانه و میان‌رشته‌ای در تولید علم دینی

هم‌اکنون در فضایی که از رویکردهای پیشنهادی برای دستیابی به علم دینی توصیف شد، پژوهشگرانی که قابل طبقه‌بندی در یک پیوستار هستند فعالیت می‌کنند. در یک سوی پیوستار، بعضی پژوهشگران بسیار متمرکز بر منابع دینی و مشغول برداشت مفاهیم از آن‌ها بوده و در سوی دیگر، پژوهشگرانی عمل‌گرا در عمق امور اجرایی و در نقش‌های مدیر یا مشاور، متمرکز بر مسائل جزئی و مشغول تطبیق مفاهیم دینی با مصادیق کاربردی هستند. هرچند که فعالیت در سراسر این پیوستار ضروری است، باید زمینه‌ای برای هم‌اندیشی و آگاهی متقابل از چالش‌های نظری و کاربردی فراهم شود که به هم‌افزایی میان پژوهش‌ها بینجامد.

تا کنون نظام‌ها و نهادهای دانشگاهی و حوزوی، ظرفیت کافی برای این هم‌افزایی را آن‌طور که مورد نیاز بوده است، ایجاد نکرده‌اند. در دانشگاه از استادان و دانشجویان خواسته می‌شود که در تولید علم و فکر، مجتهدانه رفتار کنند؛ یعنی اگر دانشجویی علاقه‌مند به استفاده از منابع دینی در پژوهش خود باشد، باید جای مفسر و مجتهد بنشیند و برداشت‌های عمیقی ارائه کند تا برای کار او ارزش پژوهشی قائل شوند. این در حالی است که دانشجو یا حتی استادی که عمری در مطالعه منابع غیر دینی گذرانده‌اند، بدون کمک فقها و مفسرین دچار کاستی‌ها و دشواری‌های زیادی خواهند شد. در سوی دیگر و در حوزه‌های علمیه و مراکز پژوهشی دینی، از فقها و علمای دین خواسته می‌شود که نیاز روز جامعه را در همه ابعاد فردی و اجتماعی پاسخ بگویند. این افراد برای پاسخ به این گونه نیازها، هم می‌بایست با ادبیات رشته‌های مربوط به مسئله آشنا باشند و هم با جامعه علمی آن رشته مرادده کنند. در حالی که کسب دانش و مهارت مربوط به این رشته‌ها و مسائل آن‌ها، کاری زمان‌بر و دشوار است که فقط معدودی از نخبگان جامعه می‌توانند توفیق پیشرفت در آن را کسب کنند.

هرچند برخی اندیشمندان برای سامان‌بخشی به پژوهش‌ها در حوزه بهره‌گیری علوم انسانی از معارف اسلامی پیشنهاد داده‌اند، هنوز طرح‌ریزی موفق این‌گونه پژوهش‌ها نیاز به ایده‌پردازی دارد. برای نمونه، خسروپناه (۱۳۹۴) سه فرایند راهبردی، اجرایی و معرفتی تحول در علوم انسانی را پیشنهاد داده است که فرایند اجرایی به مسئله این پژوهش نزدیک است. برای این فرایند سه مرحله در نظر گرفته شده است: تشکیل شورای مقدماتی تحول، تشکیل شورای سیاست‌گذاری تحول و تشکیل گروه‌های تخصصی تحول. در پژوهش یادشده، به چارچوب‌بندی هر شورا از نظر تخصص‌ها و تعداد متخصصان و حتی ساعات جلسات ماهیانه، اشاره شده است. همچنین عنوان گروه‌ها نشان می‌دهد که جداسازی گروه‌های تخصصی بر اساس رشته است و عمده مرآوده میان‌رشته‌ای در سطح شورای سیاست‌گذاری شکل می‌گیرد. از این رو می‌توان ادعا کرد که این ایده کلان و ارزشمند، پذیرای ایده‌های تکمیلی برای تسهیل همکاری‌های میان‌رشته‌ای است. همچنین باید توجه داشت که جامعه علمی نیازمند الگوهایی است که افزون بر سطح کلان، در سطح خرد نیز به طرح‌ریزی پژوهش‌های مورد نظر کمک کنند. چهاردولی (۱۳۹۴) نیز، مهمترین مانع تحول در علوم انسانی را فقدان الگوی تعامل میان حوزه و دانشگاه بر می‌شمارد و بر همین اساس، الگویی تعاملی و چهارمرحله‌ای (تدریجی) را پیشنهاد می‌دهد: ۱) الگوی تعامل ایستای حوزه و دانشگاه که در آن، دانشگاه وظیفه کشف مسائل و حوزه وظیفه حل مسائل را برعهده دارد. ۲) الگوی تعامل نیمه‌پویا که کارگروهی مشترک از اساتید حوزه و دانشگاه در کنار هم مسائل را مشخص و حل می‌کنند؛ مسأله‌یابی برعهده دانشگاهیان است و حوزویان در نقش مشاور خواهند بود و در مقام حل مسائل، حوزویان نقش اصلی و دانشگاهیان نقش مشاوره‌ای خواهند داشت. ۳) الگوی تعامل پویا که در آن، حوزه و دانشگاه به شکلی تقریبی در هم ادغام می‌شوند و در یک بنیاد جدید حوزه-دانشگاه بر روی هر مسأله، یک نفر از حوزه و یک نفر از دانشگاه باهمدیگر کار می‌کنند. ۴) آخرین مرحله این الگو، الگوی فعال تعامل است که «در این مرحله، در واقع حوزه و دانشگاه با هم یکی شده‌اند». ایشان، مانع بسیارجدی دیگر در این مسیر را فقدان روش پژوهش مناسب، معتبر و قابل قبول برای طرفین قلمداد می‌کند و روش ترکیبی چندسطحی را برای رفع این مانع پیشنهاد می‌نماید (چهاردولی، ۱۳۹۴: ۴۰۷-۴۰۲). این ایده جالب، بیشتر ناظر بر تحولاتی ساختاری و کلان است که قطعاً از حیطه توان پژوهشگران این دو نهاد خارج است؛ همچنین، کمتر برای راهبری یک پژوهش در مراحل چهارگانه آن، وارد جزییات کاربردی شده است؛ هر چند از وجهی دیگر، به درهم‌تنیدگی الگوی تعامل و روش پژوهش اشاره شده است.

در این شرایط نیاز به الگوهای پژوهشی متفاوتی احساس می‌شود؛ الگوهایی که بتوانند

دانشمندان و پژوهشگران توانمند را برای حل مسائل مهم جامعه گرد هم آورند و فراگرد پژوهشی همکارانه و میان‌رشته‌ای را راهبری کنند. اگرچه در حوزه آموزش، مراکزی مشغول به کار هستند که ترکیبی از آموزش حوزوی و دانشگاهی را ارائه می‌کنند؛ در امر پژوهش، تقسیم کار و سامان‌دهی پژوهش‌های مشترک، دشواری مضاعفی دارد.

در جهانی که نیازهای بین‌رشته‌ای به تقویت پژوهش گروهی انجامیده است، کشش و جذابیت پژوهش گروهی در حوزه علم دینی هم افزایش یافته است. اما مرور رویکردهای پیشنهادشده در حوزه تولید علم دینی، نشان می‌دهد که هنوز آنچنان که باید و شاید، استعداد پژوهش همکارانه و میان‌رشته‌ای در این حوزه شکوفا نشده است. بنابراین می‌بایست با نگاهی فراتر از تخصص‌های جزئی و مهارت‌های فردی، الگوی نوینی برای بهبود بهره‌گیری همکارانه از معارف اسلامی ارائه کرد.

۲. چارچوب مفهومی طراحی روش نوین

هدف، ابداع الگویی روش‌شناختی برای پژوهش است که به کمک آن، حل مسائل اجتماعی بر پایه معارف اسلامی شتاب بیشتری یابد و در سطحی گسترده به کار گرفته شود. وجه تمایز این الگوی نوین با الگوهای پیشین، که غالباً انفرادی و با محدودیت موضوعی اجرا می‌شدند، سامان‌دادن به فراگرد اجتماعی پژوهش و تعیین جایگاه برای هر یک از فعالان آن است. برای نیل به این مقصود، می‌توان راهکارهایی کلی ارائه کرد؛ اما رویکرد مؤثرتر این است که در چارچوبی تحلیلی، به خلاقیت و اتقان ایده‌های نوآورانه افزوده شود. برای این منظور، در پژوهش کنونی از روش تریز^۱ (نظریه حل ابداعانه مسئله - TRIZ^۲) کمک گرفته شده است.

۲-۱. نظریه حل ابداعانه مسئله

روش تریز، یکی از روش‌های نوآوری سامان‌یافته است، که اصول و قانون‌هایی برای نوآوری معرفی می‌کند. در این روش، به جای استفاده از سعی و خطا برای نوآوری، از انباشت ایده‌های مربوط به ابداعات و اختراعات پیشین، به شکل سامان‌یافته الگوبرداری و برای حل مسائل جدید استفاده می‌شود.

ساورانسکی (Savransky, 2000) تریز را «یک روش‌شناسی سامان‌مند دانش‌بنیان انسان‌گرا برای حل مسئله نوآورانه» می‌داند. سوچکف (Souchkov, 1997) برای سامان‌دادن نوآوری در قالب روش تریز، ابتدا نشان می‌دهد که تطور فناوری، یک فراگرد تصادفی نیست، بلکه با تعدادی «قانون» اداره

۱. تریز برگرفته از چهار حرف اول یک عبارت روسی است. این عنوان، در زبان انگلیسی و عموم زبان‌های دیگر، به همین شکل ترجمه‌نشده استفاده می‌شود.

2. теория решения изобретательских задач - teorija rezheniija izobretatelskih zadach (theory of inventive problem solving)

می‌شود. بهره‌گیری منظم از این قانون‌ها، مبنای نوآوری سامان‌یافته در روش تریز قرار می‌گیرد. حوزه سنتی کاربرد تریز، مسائل اصطلاحاً تکنیکی و مهندسی است؛ یعنی سامانه‌های تکنیکی و فراگردهای فناورانه. اما امروزه این روش، در مسائل حوزه‌های غیر تکنیکی «نرم‌تر» مانند مدیریت، روابط عمومی و سرمایه‌گذاری هم کاربرد دارد (Savransky, 2000). به عنوان نمونه‌هایی از کاربرد تریز در مدیریت و روابط عمومی می‌توان به پژوهش‌هایی همچون (Pin et al., 2011)، (Tiuc and Draghici, 2016)، (Navas et al., 2015)، (Jeeradist et al., 2016) و (Schöfer et al., 2015) اشاره کرد.

تریز نسبت به روش‌هایی همچون ذهن‌انگیزی ۱، نگاشت ذهنی ۲، تفکر جانبی ۳، تحلیل ریخت‌شناسی ۴ و نظایر آن، مزایای بزرگی دارد؛ زیرا این روش‌ها برخلاف تریز، به شکلی شفاف به راه‌های حل مسئله نمی‌پردازند و راه‌کارهای درست را نیز مشخص نمی‌کنند (Savransky, 2000). ایلبار و همکاران (Ilevbare et al., 2011) ضمن برشمردن ۸ ابزار اصلی تریز، «۴۰ اصل نوآوری» را یکی از ابزارهای اساسی این روش معرفی می‌کنند؛ که در پژوهش کنونی مورد استفاده قرار گرفته است. کاربست این ابزارها به راهکارهای نوآورانه می‌انجامد؛ راهکارهایی که معمولاً در سطوح زیر جای می‌گیرند (Savransky, 2000):

- ۱) بهبود یا کمال‌بخشی کیفیت یا کمیت سامانه‌های تکنیکی (حل مسئله‌هایی از جنس تعارض در تریز)؛
- ۲) جستجو برای نقایص و غلبه بر آنها (عیب‌یابی)؛
- ۳) کاهش هزینه تکنیک‌های موجود (پیراستن)؛
- ۴) کاربرد جدید برای فراگردها و سامانه‌های شناخته‌شده (همانندنگاری)؛
- ۵) تولید «آمیزه‌هایی جدید» از عناصر موجود (تلفیق)؛
- ۶) خلق بنیادین یک سامانه تکنیکی نو که متناسب با نیازی جدید باشد (پیدایش / تکوین).

در حالت کلی می‌توان منطق حل مسئله تریز را در قالب ۴ گام زیر خلاصه کرد (Ilevbare et al., 2011):

- ۱) تشخیص مسئله با تعریف سیستم موجود و سیستم مطلوب؛

- ۲) ترجمه مسئله به قالب انتزاعی با ابزارها یا مفاهیمی همچون نتیجه ایده‌آل نهایی، تحلیل کارکرد و تحلیل ماده-میدان که کمک بیشتری به فهم مسئله می‌کنند؛
- ۳) یافتن راهکارهای انتزاعی برای مسائل انتزاعی شده، با ابزارها و تکنیک‌هایی مانند ماتریس تعارض، اصول نوآورانه و اصول جداسازی؛
- ۴) ترجمه راهکارهای انتزاعی، به گزینه‌هایی از راهکارهای واقعی، برای تکمیل فراگرد نوآوری.

بخش اعظم فلسفه تریز، در دو مفهوم کمال (ایده‌آل‌بودن) و تعارض ریشه دارد، که دست کم یکی از این دو مفهوم در هر فراگرد حل مسئله تریز تعبیه می‌شود (Rantanen and Domb, 2008). مسائل واقعی، در فضای انتزاعی و به کمک تعارض‌ها فرمول‌بندی و تنظیم می‌شوند که هدف تریز، حذف این تعارض‌ها در فضای انتزاعی و سپس تولید راهکارهای واقعی است. می‌توان برای حل تعارض‌های فراروی کمال سیستم، از چهل اصل نوآورانه تریز استفاده کرد. مجموعه چهل اصل، یک ابزار اصلی برای حل مسئله در تریز است که کاربرد آن، کاملاً ساده و بسیار موثر است. این اصول برگرفته از دانش گردآوری‌شده از اطلاعات اختراع‌های کاوش‌شده توسط آلتشولر هستند (Ilevbare et al., 2011). در پیمایشی که ایل‌فبار و همکاران (Ilevbare et al., 2011) با نظرسنجی از کاربران حرفه‌ای تریز انجام داده‌اند، مشخص شده است که برای این افراد، چهل اصل نوآورانه بالاترین درجه کاربرد را در جعبه ابزار تریز دارند. آنان همچنین بر پایه پیمایش یادشده، به تبیین برخی سودمندی‌ها و چالش‌های روش تریز می‌پردازند. تحلیل آن‌ها نشان می‌دهد که تریز می‌تواند برای شکل‌دهی به رویکرد حل مسئله، تولید ایده، نوآوری بی‌سابقه، تسریع نوآوری، بهبود آینده‌نگری و تقویت کار تیمی سودمند باشد. با این حال باید در عمل با چالش‌هایی نظیر پیچیدگی ساختار روش، دشواری یادگیری و کاربست روش، نیاز به زمان برای کسب مهارت، فقدان استانداردهای لازم و مقاومت‌های سازمانی در برابر به‌کارگیری آن دست و پنجه نرم کرد.

۲-۲. الگوی نوآوری سامان‌یافته در این پژوهش

هم‌اکنون نهادها، نظام‌ها و رویه‌های اجتماعی متنوعی در امت اسلامی و جامعه شیعه در عرصه علم دینی فعال هستند که کمابیش به پژوهش جمعی و میان‌رشته‌ای تمایل دارند، یا گونه‌هایی از آن را تجربه کرده‌اند؛ اما از فقدان الگوی اجتماعی که به این سبک پژوهش‌ها سامان بدهد رنج می‌برند. بی‌تردید اگر الگوی اجتماعی خوش‌ساختی به فعالان این عرصه ارائه شود، مورد استقبال آنان قرار خواهد گرفت. اما طراحی یک الگوی خوش‌ساخت، نیازمند نگاه چندوجهی و سامان‌یافته به مسئله است، که روش تریز می‌تواند در رفع این نیاز، مؤثر باشد.

در به‌کارگیری روش تریز باید توجه داشت که مسئله کنونی یک مسئله اجتماعی است که از قابلیت تحلیل انتزاعی در سطح مسائل مهندسی برخوردار نیست. اما همان‌طور که گفته شد، در این گونه مسائل نیز می‌توان از مفاهیم و ابزارهای تریز استفاده کرد. به این منظور، چهار گام کلی منطق حل مسئله تریز، به شکل زیر طی می‌شود:

گام ۱) تعریف مسئله با کمک تحلیل وضع موجود و تبیین شاخص‌های مطلوبیت (ایده‌آلی) روش؛

گام ۲) تبیین تعارض‌های بین شاخص‌های مطلوبیت و تجزیه مسئله به مؤلفه‌های انتزاعی؛

گام ۳) پیشنهاد راهکار برای حل تعارض‌ها، با استفاده از چهار اصل نوآوری تریز؛

گام ۴) جمع، تحلیل و دسته‌بندی راهکارهای منفرد و تشکیل راهکار واقعی و یکپارچه.

۷) شایان توجه است که از این منطق حل مسئله برای دستیابی به راهکارهای کلی و جمع آن‌ها در قالب ایده‌ای یکپارچه استفاده شده است، بنابراین جزئیاتی که در ادامه به این این کلی افزوده می‌شوند، محصول مستقیم روش تریز نیستند. در واقع روش تریز کمک می‌کند که یک ایده خام برای پژوهش همکارانه و میان‌رشته‌ای به یک طرح کلی برای چگونگی تحقق این ایده تبدیل شود. پربارسازی این نوآوری و بسط جزئیات طرح، متکی بر خلاقیت و خبرگی است و نه قواعد روش تریز. برای بهره‌گیری از خبرگی اندیشمندان فعال و صاحب‌نظر در این حوزه، از تکنیک مصاحبه استفاده شده است.

۲-۳. شاخص‌های مطلوبیت روش

۸) مقصود از شاخص‌های مطلوبیت روش، شاخص‌هایی است که بهبود آن‌ها روش را به کمال خود نزدیک‌تر می‌کند. در واقع، هدف ابداع و طراحی روش جدید، بهبود این شاخص‌ها و غلبه بر تعارض‌های مرتبط با بهبود آن‌ها است. استنباط و بیان این شاخص‌ها برخاسته از فهم مؤلفان نسبت به مسأله و متکی بر نگاه تحلیلی و انتقادی به وضع موجود است.

۹) برای شناخت الگوهای کنونی پژوهش‌های بهره‌بردار از معارف اسلامی در سطح کشور، باید همزمان به دو عرصه دانشگاهی و حوزوی توجه داشت. در عرصه دانشگاهی، گاهی دانشجویان تحصیلات تکمیلی و به ویژه دوره دکتری، موضوعی مرتبط با رهنمودهای

دینی تعریف می‌کنند و با تشکیل تیم استادان راهنما و مشاور، بازه زمانی کوتاهی را به پژوهش در آن موضوع اختصاص می‌دهند. بخش عمده این پژوهش فردی است و حداکثر از مصاحبه با بعضی خبرگان و صاحب‌نظران برای ایده‌گرفتن و تقویت فراگرد استناد پژوهش، استفاده می‌شود. در پژوهش‌های حوزوی نیز از الگویی مشابه استفاده می‌شود. نکته این است که اگر پژوهشگران حوزوی، پژوهش‌های خود را در چارچوب دانشگاهی تعریف نکنند، از الگویی کمتر ساختارمند پیروی می‌کنند که معمولاً قائم به فرد خواهد بود.

در این چارچوب و با توجه به نیازهای موجود جامعه، وضعیت مطلوب روش ابداعی، با کمک

۱۰ شاخص مطلوبیت زیر توصیف می‌شود:

- ۱) سهولت پیشبرد پژوهش؛
- ۲) سرعت دستیابی به محصول پژوهش؛
- ۳) صرفه اقتصادی پژوهش؛
- ۴) غنی بودن برداشت‌های دینی؛
- ۵) کیفیت محصول پژوهش و سودمندی آن برای حل مسئله؛
- ۶) پذیرش محصول پژوهش توسط مخاطب؛
- ۷) تطبیق‌پذیری چارچوب روش با مسائل گوناگون جامعه و توانمندی‌های عموم پژوهشگران؛
- ۸) پابرجایی فراگرد و خروجی‌های پژوهش در برابر رخداد‌های غیر منتظره؛
- ۹) رشد علمی، فکری و معنوی فعالان پژوهش؛
- ۱۰) اثرگذاری مثبت بر برنامه‌های پژوهشی جامعه علمی.

این گونه به نظر می‌رسد که شش شاخص نخست از اهمیت بیشتری برخوردار باشند، به طوری که اگر به خوبی تأمین نشوند، امکان دستیابی به شاخص‌های دیگر نیز فراهم نمی‌شود. این شش شاخص را شاخص‌های اصلی و چهار شاخص دیگر را شاخص‌های جانبی می‌نامیم.

بهبود این شاخص‌ها با تعارض‌هایی روبه‌رو است. تعارض بین دو شاخص یعنی این که با به‌کارگیری راهکارهای متداول برای بهبود یکی از شاخص‌ها، وضع شاخص دیگر بدتر می‌شود. سه شاخص نخست غالباً درجه‌ای از تعارض را با یکدیگر دارند. برای مثال، افزایش سرعت اغلب فراگردها، نیازمند هزینه بیشتر و همراه با افزایش پیچیدگی کارها است. غیر از تعارض میان سه

شاخص نخست، بخش عمده تعارض‌ها میان این سه شاخص و هفت شاخص دیگر رخ می‌دهد. شماری از این تعارض‌های مهم میان مجموعه شاخص‌های زیر رخ می‌دهد:

- ۴ با ۱، ۲، ۳ و ۶
- ۵ با ۱، ۳، ۶ و ۷
- ۶ با ۱ و ۷
- ۸ با ۱ و ۳
- ۹ با ۱ و ۳
- ۱۰ با ۱ و ۳

شایان توجه است که این تعارض‌ها از سنجش ارتباط دو به دوی شاخص‌ها و گزینش موارد مهم به دست آمده‌اند. می‌توان تعارض‌های دیگری را هم برشمرد، که به تشخیص مؤلفان و خبرگان پژوهش، از اهمیت کمتری برخوردار هستند. همچنین برخی تعارض‌ها به شکل‌های متفاوتی قابل بیان هستند. برای مثال، تعارض کیفیت (شاخص ۵) با سرعت (شاخص ۲) را می‌توان با در نظر داشتن ایده تزریق منابع انسانی و منابع دیگر به پژوهش، به تعارض میان کیفیت با صرفه اقتصادی (شاخص ۳) ترجمه کرد.

۳. تعارض‌های اساسی و راهکارهای پیشنهادی برای رفع آن‌ها

ایده محوری برای ارتقاء الگوهای متداول پژوهش، بهبود فراگرد بهره‌مندی تیم (یا فرد) پژوهشگر از دیگر متخصصان مرتبط با مسائل پژوهش است. کنار هم چیدن متخصصان و خبرگان گوناگون، یکی از تعارض‌های اساسی را حل می‌کند: تعارض میان کیفیت و کمیت پژوهش. اما این تغییر مهم، منشأ بسیاری از تعارض‌های جدید «میان شاخص‌ها» خواهد شد.

منظور از تعارض میان دو شاخص این است که با به‌کارگیری راهکارهای متداول برای بهبود یکی از شاخص‌ها، وضع شاخص دیگر بدتر می‌شود. بنابراین باید راهکارهای خلاقانه‌ای پیشنهاد داد که به بهبود همزمان دو شاخص بینجامد. در این پژوهش، تعارض‌های احتمالی بین هر دو شاخص از مجموع ده شاخص یادشده بررسی و فهرستی اولیه از تعارض‌های بین آن‌ها فراهم شده است. سپس ده تعارض اساسی از میان فهرست اولیه انتخاب شدند و راهکارهای ابداعی برای حل آن‌ها پیشنهاد شد. برای ابداع راهکارها، از چهل اصل نوآوری سامان‌یافته (تریز) استفاده شده است. از بیان جزئیات این خرده‌راهکارها برای پرهیز از افزایش حجم نوشتار صرف نظر شده و

فقط یک نمونه برای تبیین رویکرد کلی پژوهش آورده شده است.^۱

الف) تعارض «تکثر متخصصان» با «سهولت مدیریت پژوهش»: یک فرد یا گروه کوچک، نمی‌تواند همه امور پژوهشی دینی و برون‌دینی خود را برای حل مسائل جامعه، را به عهده بگیرد. پس لازم است از متخصصان گوناگونی برای پیشبرد پژوهش کمک گرفت. از سوی دیگر با افزایش تعداد متخصصان درگیر در پژوهش، پیچیدگی کار افزایش می‌یابد. در این حالت نمی‌توان صرفاً با اجرای پراکنده تکنیک‌هایی مانند مصاحبه و پانل و نظایر آن، از ظرفیت علمی یک گروه بزرگ از اندیشمندان بهره برد و باید برنامه پژوهشی قوی و توان مدیریتی بالایی داشت.

اصول نوآوری: تفکیک، کیفیت موضعی، ادغام، محیط خنثی، مواد متخلخل.

راهکار پیشنهادی: لازم است که تخصص‌های مورد نیاز به چند شاخه اصلی تقسیم شوند. این تفکیک در ساده‌ترین شکل خود به دو شاخه متخصصان دین‌شناس و متخصصان مسئله‌شناس پیشنهاد می‌شود. پژوهشگر اصلی باید خبرگان و متخصصان تواناتر را شناسایی کند تا هر گروه متخصصان با کمترین تعداد به بهترین کارایی برسند. با این که دستور کار و شرح وظایف هر گروه خبرگان با دیگری متفاوت است، می‌توان اعضای مشترکی بین دو گروه تعریف کرد که دارای تخصص‌های متنوع باشند. در این صورت ممکن است سه گروه ۴ نفره از خبرگان (در مجموع ۱۲ نفر) به دلیل وجود اعضای مشترک، تنها ۸ نفر باشند. در طراحی گروه‌ها باید از خبرگانی دعوت کرد که دغدغه‌های بیرون از پژوهش (مانند تعلقات حزبی) را به محیط پژوهش نیاورند و فضای فکری را به حاشیه نبرند. در عین حال، فضای فکری پژوهش باید متخلخل باشد؛ یعنی باید بین خبرگان خلأهای فکری وجود داشته باشد تا مجالی برای بحث و نواندیشی فراهم شود. اگر در مورد پرسش‌های پژوهش هیچ اختلافی نباشد، محیط فکری دچار جمود است و نوآوری رخ نمی‌دهد. اگر در مورد آن‌ها هیچ ایده‌ای وجود نداشته باشد، محیط فکری گازگونه یا خلأ است و تعامل فکری شکل نمی‌گیرد.

ب) تعارض «تنوع تخصص‌ها» با «سهولت پژوهش»: پرداختن به بعضی مسائل، نیازمند استفاده از تخصص‌های پرشمار است. هنگامی که تنوع تخصص‌ها و متخصصان حاضر در پژوهش افزایش می‌یابد، هم‌زبانی و فهم مشترک از مفاهیم و مسائل، دشوارتر و طولانی‌تر می‌شود. در این حال نیاز به هم‌پالایی زبان‌شناختی یک نیاز اساسی خواهد بود (پورعزت، ۱۳۸۷).

۱ برای خلاصه‌تر شدن این نوشتار، از بیان جزئیات بیشتر به کارگیری روش تریز چشم‌پوشی شده است. دو منبع سودمند برای الگوبرداری و به‌کارگیری چهل اصل تریز، (Rantanen and Domb, 2002) و (شولیاک، ۱۳۸۸) هستند. مطالعه مثال‌های کاربردی این منابع، برای کسب بینش بهتر نسبت به جزئیات روش ابداعی در این پژوهش سودمند است.

پ) **تعارض «کیفیت برداشت دینی» با «سرعت پژوهش»:** در بسیاری از موارد، پژوهشگران درگیر با مسئله اجتماعی، به پاسخ‌ها و راهکارهای فوری نیاز دارند. اگر بدون مراجعه به علمای دین راهکاری ارائه شود، ناگزیر بهره این راهکار از رهنمودهای دین اندک خواهد بود. اگر پژوهشگران بخواهند برای دریافت پاسخ‌های تخصصی از علمای عالی‌رتبه صبر کنند، باید ضمن برقراری ارتباطات موثر، مدتی را منتظر تولید نظریه‌های ناب بمانند، که معمولاً از سرعت پژوهش می‌کاهد.

ت) **تعارض «نواندیشی دینی» با «پذیرش و اعتبار محصول پژوهش»:** برداشت‌ها و نظریه‌های قدیمی و جاافتاده‌تر، از پذیرش و اعتبار بیشتری در جامعه علمی برخوردارند. در این حال، جامعه نیازمند برداشت‌های غنی‌تر از منابع دینی و سخنان نوآورانه در حل مسائل جامعه است. خاستگاه این برداشت‌ها و سخنان می‌تواند کلام افراد غیر فقیه و مفسر هم باشد، اما پالایش مفاهیم و قالب‌های آن‌ها توسط عالمان دینی آزاداندیش ضروری است. تعارض اصلی این است که مجال‌ندادن به نواندیشی، سبب خمودگی پژوهش می‌شود و آزادگذاشتن آن، خطر بدعت و انحراف را به همراه دارد.

ث) **تعارض «استفاده تخصصی از مفاهیم دینی» با «قابل فهم بودن محتوا برای مخاطبان»:** برداشت‌های غنی و پرمحتوا از منابع دینی، مستلزم بهره‌مندی از واژه‌ها و روش‌های تخصصی است. مخاطبان عادی و حتی خبرگان مسئله‌شناس نمی‌توانند به راحتی با این مجموعه از مفاهیم ارتباط برقرار کنند. یک راهکار، افزایش هزینه‌های تبلیغاتی برای ترویج دستاوردهای پژوهش است. در حالی که عمده پژوهشگران فاقد منابع و مهارت‌های بازاریابی و پیمایش گسترده مخاطبان خود هستند و این راهکار، صرفه اقتصادی ندارد و به پیچیدگی کار آن‌ها می‌افزاید. بنابراین معمولاً تولید مفاهیم تخصصی به مصرف عمومی نمی‌رسد.

ج) **تعارض «سهولت اجرایی» با «تعدد پژوهش‌ها»:** مسائلی که به رهنمودهای برخاسته از معارف اسلامی نیاز دارند، پرشمار و بلکه بی‌شمار هستند؛ پس باید تعداد زیادی پژوهش متناظر با مهم‌ترین آن مسائل ترتیب داد. از سوی دیگر، منابع مالی و انسانی زیادی برای بررسی عمیق هر مسأله مورد نیاز است و نمی‌توان همزمان، تعداد و کیفیت پژوهش‌ها را افزایش داد. اگر قرار باشد که هر یک پژوهش، تعداد زیادی متخصص و خبره لازم داشته باشد، مدیریت تعداد زیادی پژوهش با سبکی که گفته شد، بسیار سخت و پرهزینه خواهد شد.

چ) **تعارض «روش‌مندی پژوهش» با «انعطاف پژوهش»:** کارفرمایان و حامیان پژوهش‌ها، همواره درباره روش پژوهش دغدغه دارند. اینان معمولاً پیش از آغاز فراگرد پژوهش، خواهان بیان

جزئیات برنامه پژوهش هستند و نمی‌توانند به‌سادگی به ابتکار عملیاتی پژوهشگران اعتماد کنند. پژوهشگر نیز به ویژه در پژوهش‌های نو، خواهان آزادی عمل است، تا بتواند خلاقیت خود را در جریان پژوهش به کار بگیرد و فراگرد پژوهش را در برابر رخدادهای غیر منتظره مدیریت کند. بنابراین هم باید جزئی‌ترین کارها در برنامه پژوهش مشخص شوند تا مسئولیت‌ها و حجم کارها مشخص باشد؛ و هم نباید جزئیات را تعیین کرد تا عرصه برای خلاقیت و مدیریت ریسک باز باشد.

ح) تعارض «استفاده از نیروهای کارآمد» با «صرفه اقتصادی»: ایده محوری برای ارتقاء بهره‌گیری از معارف اسلامی در حل مسائل جامعه، بهبود بهره‌مندی تیم (یا فرد) پژوهشگر از دیگر متخصصان مرتبط با مسائل پژوهش است. اما در حالی که بسیاری از دانشجویان در انتخاب استاد راهنما و تأمین معیشت خود مشکل دارند، چگونه می‌توان متخصصان گوناگون را گرد هم آورد و هزینه حضور آنان را پرداخت؟ این تعارض سبب می‌شود که پژوهش‌های فردی، هر اندازه هم کم‌فایده باشد، به پژوهش‌های گروهی ترجیح داده شود.

خ) تعارض «پابرجایی فراگرد و محصول پژوهش» با «سهولت و صرفه اقتصادی»: فراگرد و خروجی پژوهش‌های نوآورانه با مخاطره‌هایی روبه‌رو است. می‌توان این مخاطره‌ها را با همکاری نیروهای سرشناس‌تر و با هزینه‌های بیشتر برای نیروی انسانی و برنامه‌های ترویجی کاهش داد. این کار به هزینه و بار مدیریتی پژوهش می‌افزاید. از این رو ممکن است بسیاری از پژوهشگران مستعد، به دلیل فراهم‌نبودن امکانات و ترس از رویارویی با بحران‌های غیر منتظره، به الگوی پژوهش همکارانه روی نیاورند.

د) تعارض «رشد فردی و اجتماعی جامعه علمی» با «سهولت و صرفه اقتصادی»: سه گروه می‌توانند به طور مستقیم از هر پژوهش سود ببرند: مصرف‌کننده محصول پژوهش، تولیدکننده آن و دیگر اعضای جامعه علمی. گاهی رساندن محصول پژوهش به دست مخاطبان آن به اندازه‌ای اولویت داده می‌شود که رشد فردی پژوهشگران و اثرگذاری مثبت بر برنامه‌های پژوهشی جامعه علمی به حاشیه می‌رود. البته هر پژوهشی که محصول ارزشمندی داشته باشد، با رشد فردی و اجتماعی همراه است؛ اما برنامه‌ریزی برای تقویت این رشد، سخت و پرهزینه دیده می‌شود. در همین راستا، توجه به تأثیر آیین‌نامه‌های ارتقاء بر ساخت واقعیت آینده (Pourezzat, 2010) ضرورت دارد و بسیار قابل تأمل است.

شایان توجه است که این تعارض‌ها، عیناً همان تعارض‌های برشمرده‌شده میان شاخص‌ها در بخش پیشین نیستند؛ بلکه آن‌ها را نمایندگی می‌کنند. جدول ۱ ارتباط میان عناوین منسوب به

تعارض‌های بررسی‌شده و تعارض میان شاخص‌های مطلوبیت را نمایش می‌دهد.

جدول ۱. ارتباط میان عناوین منسوب به تعارض‌های بررسی‌شده و تعارض میان شاخص‌های مطلوبیت

تعارض بررسی‌شده	شاخص‌های متعارض	تعارض بررسی‌شده	شاخص‌های متعارض
الف و ب	۱ با ۴-۱۰	چ	۷ با ۵ (و ۶)
پ	۲ با ۴	ح	۳ با ۴ و ۵
ت و ث	۶ با ۴ و ۵	خ	۸ با ۱ و ۳
ج	۱ با ۲ و ۳	د	۹ و ۱۰ با ۱ و ۳

۴. تدوین الگویی نوین برای پژوهش میان‌رشته‌ای سامان‌مند

در مسیر نوآوری سامان‌یافته، پس از بررسی تعارض‌های یادشده و با استفاده اصول نوآوری تریز، راهکارهایی جزئی و انفرادی برای غلبه بر تعارض‌ها و بهبود شاخص‌های مطلوبیت طراحی شد. با تجمیع این راهکارهای خرد، روش پیشنهادی در قالب سه گام اصلی معرفی می‌شود:

گام یکم) طراحی سامانه پژوهش؛

گام دوم) تشکیل سامانه پژوهش؛

گام سوم) راهبری پژوهش در چارچوب سامانه مذکور.

شاید این پرسش مطرح شود که نسبت بین روش پیشنهادی در این نوشتار با آنچه که روش‌های متداول مصاحبه، پنل، همبستگی، متن‌کاوی و نظایر این‌ها چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید به سطح و جایگاه هر یک از این کارها در پیشبرد پژوهش توجه داشت. دانستن گام‌های یک روش به طور کلی کافی نیست، بلکه باید تکنیک‌های (فنون) اجرای هر گام هم روشن بوده و ابزار لازم فراهم شده باشد. تکنیک نسبت به روش در سطح جزئی‌تری تعریف می‌شود و ناظر به برداشتن هر گام روش است. ابزار هم، موجودی بیرون از فضای ذهنی است، که به تحقق عملی الگوی ذهنی کمک می‌کند (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴: ۴۷).

۴-۱. تبیین سامانه پژوهش

پیش از پرداختن به جزئیات گام‌های این روش، باید ابتدا سامانه پژوهشی مختص آن را معرفی کرد. اهداف کلی این سامانه که از شاخص‌های مطلوبیت روش اقتباس شده‌اند، عبارتند از:

(۱) جهت‌دهی به پژوهش‌های بهره‌بردار از معارف اسلامی، در راستای پاسخ‌گویی به مسائل جامعه؛

(۲) بهبود سامان‌مند بهره‌مندی پژوهشگران علوم انسانی از معارف اسلامی؛

۳) تقویت روحیه و رویه کار تیمی در میان پژوهشگران؛

۴) افزایش خلاقیت در فراگرد پژوهش؛

۵) تسهیل اعتبارسنجی استنباط از منابع دینی در پژوهش‌های علوم انسانی.

طرحی که از سامانه ارائه می‌شود، استعداد این را دارد که نسبت به حالت پژوهش فردی، اهداف یادشده را به شکل بهتری برآورده کند. با این حال، قدرت تأمین اهداف به کیفیت اجرای روش نیز بستگی دارد. ناگفته پیداست که هر مصداقی از این سامانه، می‌تواند به اقتضای مسئله و محیط خود، اهداف اختصاصی دیگری هم داشته باشد.

سامانه دارای ورودی‌ها و خروجی‌هایی است؛ برای تولید خروجی‌ها باید پردازش خاصی روی ورودی‌ها انجام دهد که این پردازش توسط افرادی که فعالان یا کارکنان سامانه نامیده می‌شوند، انجام می‌گیرد. پس برای توصیف سامانه باید دست‌کم ورودی‌ها، خروجی‌ها، کارها و کارکنان سامانه، معرفی شوند.

الف) ورودی(های) سامانه

می‌توان ورودی‌ها و خروجی‌ها را از جنس داده، اشیاء یا انسان‌ها تعریف کرد؛ اما آنچه در این سامانه در کانون توجه است، داده‌ها و منابع دانشی است. در یک دسته‌بندی کلی و در پژوهش‌های غیر دینی علوم انسانی، دو منبع اصلی عبارتند از: نظریه‌های موجود و واقعیت اجتماعی. اما آن‌جا که بهره‌گیری از معارف اسلامی مطرح می‌شود، می‌بایست منابع اصیل دینی را هم به این مجموعه اضافه کرد. جنس حقیقی این منابع، با نظریه‌های رایج در علوم انسانی-اجتماعی و واقعیت اجتماعی متفاوت است. پس در الگوی نوین پژوهش، منابع دانشی ورودی سه گونه‌اند: معارف اسلامی، نظریه‌های رایج در علوم انسانی-اجتماعی و واقعیت اجتماعی. این سه ورودی باید در کنار هم دیده شوند تا رهنمودهای پژوهش برای حل مسائل جامعه راه‌گشا باشند.

ب) خروجی(های) سامانه

مهم‌ترین خروجی دانشی سامانه عبارت است از پاسخ علمی به مسائل جامعه در قالب راهکارهای هماهنگ با معارف اسلامی. این خروجی از جنس نظریه‌های علوم انسانی-اجتماعی است، که نه منبع اصیل دینی است و نه مجموعه داده‌های خام درباره واقعیت اجتماعی. اما یک تفاوت مهم این خروجی با نظریه‌های ورودی سامانه این است که به گونه‌ای سامان‌مند از مفاهیم و معارف دینی هم بهره گرفته است. تفاوت مهم دیگر، این است که دانش تولیدشده مورد نقد و ارزیابی جامعه علمی بومی قرار گرفته و از بازخورهای ذی‌نفعان بومی استفاده کرده است.

راهکارهای به دست آمده، به احکام جزئی رفتاری محدود نخواهند بود و می‌توانند از مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی، گزاره‌های تجویزی، مدل‌ها و نظریه‌ها باشند.

پ) پردازش اصلی سامانه

کار اصلی این سامانه، پردازش داده‌های ورودی و تبدیل آن‌ها به خروجی است. درست است که شکل‌گیری روابط حرفه‌ای بین متخصصان و پرورش نیروی پژوهشگر نیز برخی از کارکردهای مهم این سامانه‌اند و باید برای بهینه‌سازی آن‌ها برنامه داشت، اما همه این کارکردها در حول محور کار اصلی - که پردازش داده‌ها است - به ثمر می‌نشینند. پس باید فعالیت اصلی یا همان پژوهش، به خوبی تبیین شود. به بیانی ساده، پژوهش در فراگرد فعالیت‌هایی انجام می‌شود که هدفشان حل مسئله است: برداشت (استنباط) از منابع دینی، برداشت از نظریه‌های موجود، کنش با واقعیت اجتماعی، بازخوردگیری از ذی‌نفعان مسئله، هماهنگی بین فعالیت‌های پژوهش، تلفیق دانش تولیدشده در هر یک از فعالیت‌ها، و انتشار و ترویج هدفمند یافته‌ها.

ت) پردازش گران سامانه

برای موفقیت در هر یک از این امور، می‌توان از فنون و تکنیک‌های پرشماری استفاده کرد. تبحر در همه این فنون، فراتر از ظرفیت یک تخصص و توان یک متخصص است؛ بنابراین باید نقش‌های متفاوتی در سامانه تعریف شود که امور گوناگون پژوهشی را پوشش دهند. این نقش‌های پژوهشی، معادل با فعالیت‌های نام‌برده بوده، و برای ایفای آن‌ها باید افراد و گروه‌هایی را فراخور هر یک در سامانه جایابی کرد. به این منظور، بر تشکیل مجموعه‌ها و گروه‌های زیر تأکید می‌شود:

- ۱) خبرگان برداشت‌کننده از منابع دینی؛
- ۲) خبرگان پالایش‌گر برداشت‌های دینی (برای گردآوری، غربال‌گری و سامان‌دهی برداشت‌های دینی و مرادده با خبرگان مسئله)؛
- ۳) خبرگان مسئله (خبرگان مسئله‌شناس و مسئله‌یاب)؛
- ۴) نمایندگان ذی‌نفعان و مخاطبان پژوهش؛
- ۵) پژوهشگران (با مأموریت پیمایش، تلفیق و ترویج)؛
- ۶) شورای راهبری.

در این گروه‌بندی، خبرگان دین‌شناس به دو گروه جدا شده‌اند: خبرگان برداشت‌کننده و خبرگان پالایش‌گر. این جداسازی، به معنای جداسازی مقام برداشت از مقام داوری نیست، بلکه نوعی تقسیم کار عمل‌گرایانه است. هر دو گروه از این خبرگان، توانایی و امکان برداشت گزاره‌ها

و پالایش گزاره‌های برداشت‌شده را دارند، اما شأن معرفتی و نقش علمی آن‌ها در سامانه متفاوت است. خبرگان تراز اول برداشت از منابع دینی، در بسیاری از پژوهش‌های کوچک دست‌یافتنی نیستند. بنابراین با کمک خبرگان واسطه، امکان دسترسی مستقیم یا غیر مستقیم به ایشان فراهم می‌شود. پس یکی از وظایف خبرگان پالایش‌گر، گردآوری برداشت‌های کلان است. از سوی دیگر، خبرگان برداشت‌کننده، زمینه‌های ذهنی و پارادایم‌های متفاوتی دارند. حتی ممکن است ایشان پیرو مذاهب گوناگون باشند. بنابراین، غربال‌گری آرای ناپخته یا نامتناسب با مکتب فکری ذی‌نفعان مسئله، وظیفه مهم دیگری برای خبرگان پالایش‌گر است. این خبرگان باید به پژوهشگران دیگر سامانه، برای سامان‌دادن به برداشت‌های دینی کمک کنند؛ و ضمن مراد سازنده با خبرگان مسئله، ادبیات و مفاهیم تولیدشده را به شکلی متناسب با ادبیات مسئله در بیاورند.

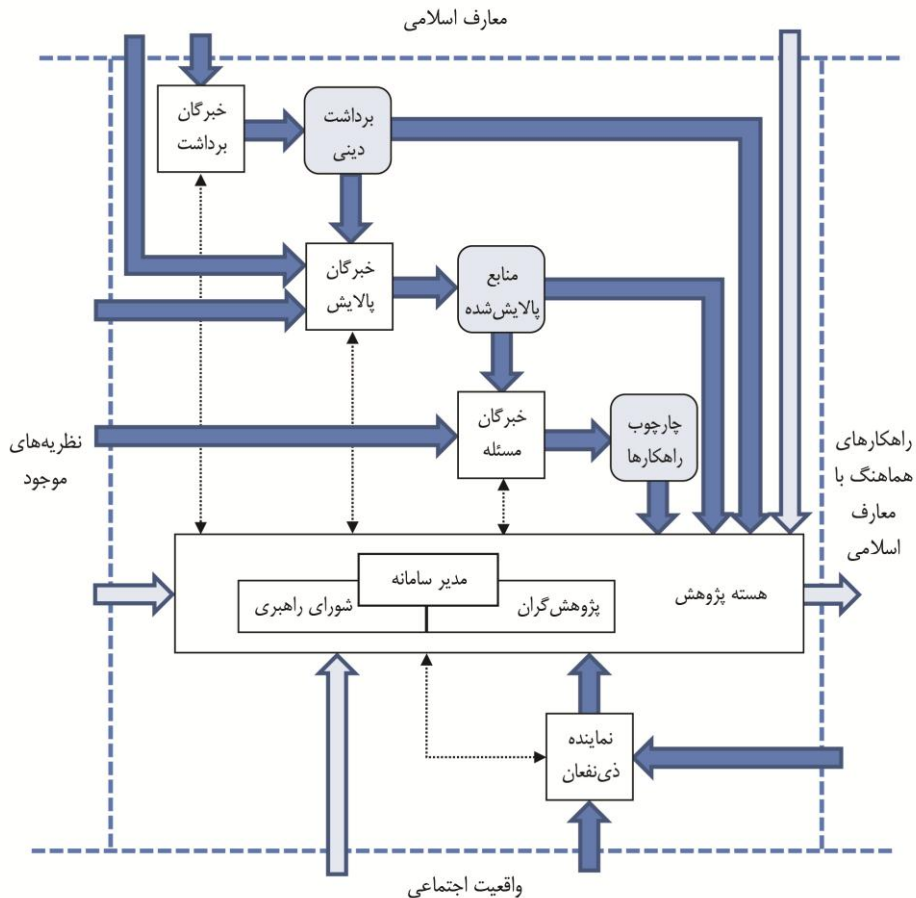
خبرگان مسئله، متخصصان رشته‌هایی هستند که مبتنی بر تجربه، کنش با واقعیت و نظریه‌های برون‌دینی، توانایی حل مسئله را کسب کرده‌اند. این خبرگان از توانایی کمتری برای برداشت تخصصی از منابع دینی برخوردارند، اما با ادبیات و مفاهیم دینی مرتبط با کار خود انس و آشنایی دارند. ممکن است مهارت اصلی این خبرگان در بُعد نظری یا عملی مسئله باشد، اما حتماً باید هر دو بُعد در تیم متشکل از ایشان پوشش داده شود. مراد از این تیم با دیگر فعالان پژوهش، نقش مهمی در تبیین نیازها و تصحیح دستاوردهای پژوهش دارد.

بازخوردگیری از نمایندگان ذی‌نفعان و مخاطبان پژوهش، تضمین‌گر کاربردی‌شدن نتایج آن است. شاید بتوان بعضی از بازخورها را از طریق پرسش‌نامه و پیمایش جامعه مخاطب دریافت کرد؛ اما غنی‌ترین داده‌ها از مراد ساخته‌یافته با ذی‌نفعان و مخاطبان پژوهش به دست می‌آید. به این منظور، باید گروهی در نقش نماینده این جمع انتخاب شوند و در مراحل گوناگون پژوهش، مشارکت سازنده داشته باشند.

تیم پژوهشگران سه کار مهم پیمایش، تلفیق و ترویج را به عهده دارد. این تیم تکنیک‌های پژوهشی مربوط به کنش با واقعیت اجتماعی، برداشت از منابع، بازخوردگیری و تدوین خروجی‌ها را اجرا می‌کند. کنش با واقعیت، معمولاً با روش‌های پیمایشی توصیف می‌شود. برداشت از منابع نیز عمدتاً از طریق خبرگان انجام می‌شود، که نیازمند تلفیق دانش متخصصان گوناگون است. ترویج موفق یافته‌های پژوهش هم نیازمند طراحی و اجرای حرفه‌ای است. باید توجه داشت که هسته پژوهش فقط یک گروه واسطه و تسهیل‌گر نیست، بلکه خود نیز در حد ظرفیت به اجرای تکنیک‌های تخصصی مورد استفاده در گروه‌های دیگر می‌پردازد.

شورای راهبری پژوهش، آن گونه که از نامش پیدا است، راهبری پژوهش را به عهده دارد و به طور مستقیم در امور اجرایی فعالیت نمی‌کند. این شورا در جایگاهی بالاتر از پژوهش‌گران، با استفاده از شناخت محیطی، قدرت نفوذ و ارتباطات موثر خود، به خط‌مشی‌گذاری، نظارت و هدایت امور کلان سامانه می‌پردازد. مجموعه تیم پژوهشگران و شورای راهبری، «هسته پژوهش» نامیده می‌شود که هر دو، زیر نظر مدیر سامانه فعالیت می‌کنند.

نمودار ۱، جریان دانش و نقش گروه‌ها را در سامانه نمایش می‌دهد. سه منبع ورودی و یک منبع خروجی نیز در اطراف سامانه قرار داده شده‌اند. در این نمودار، خبرگان برداشت‌کننده به اختصار خبرگان برداشت و خبرگان پالایش‌گر به اختصار خبرگان پالایش نامیده شده‌اند.



نمودار ۱. سامانه پژوهش میان‌رشته‌ای و همکارانه برای حل مسئله با بهره‌گیری از معارف اسلامی

در این نمودار، پیکان‌های پهن، مسیرهای اصلی تجزیه و تحلیل منابع دانشی را نشان می‌دهند. وجود این مسیرها معطوف به استفاده حرفه‌ای از روش‌ها و تکنیک‌های مرتبط با منبع ورودی، برای تولید دانش جدید است. چهار پیکان پهنی که کمرنگ‌تر از دیگران نشان داده شده‌اند، نماد مراجعه مستقیم هسته پژوهش به منابع دانشی و تدارک خروجی سامانه هستند. پیکان‌های نازک نیز بازخور مدیریتی را نمایش می‌دهند. البته در این سامانه، دانش به شکل‌های دیگر هم جریان دارد. برای مثال، همه فعالان سامانه به شکل غیر تخصصی به منابع ورودی توجه دارند؛ و از محتوای تولیدشده توسط دیگر اعضا نیز آگاه می‌شوند.

۵. شرح گام‌های روش

روش کنونی، پژوهش را در قالب یک سامانه اجتماعی به پیش می‌برد. همان‌گونه که پیش از این بیان شد باید ابتدا این سامانه طراحی شود، سپس راه‌اندازی شده و استقرار یابد و با عبور از این مراحل، در حالت دائمی به پژوهش و تولید محصول پژوهشی بپردازد. هر سامانه معمولاً برای یک مسئله خاص طراحی و تشکیل می‌شود. با این حال، می‌توان از سامانه‌های ساخته‌شده، برای حل مسائل دیگر نیز بهره گرفت. این قابلیت اصطلاحاً چندکارگی^۱ نامیده می‌شود. بنابراین، حل چند مسئله به طور موازی، معمولاً نیازمند طراحی چند سامانه موازی است؛ سامانه‌هایی که مسائل و دغدغه‌های آن‌ها متفاوت است، اما از منابع و امکانات مشترک بهره می‌گیرند. برای مثال، یک مدیر سامانه و یک شورای راهبری می‌توانند برای حل دو مسئله، دو تیم پژوهشی را هدایت کنند؛ و حتی خبرگان و ذی‌نفعان هر دو مسئله را یکسان انتخاب کنند. با این حال، لازم است برای حل مسائل جدید، گام‌های طراحی و تشکیل سامانه به طور کامل طی شوند و امور مربوط به راهبری سامانه نیز مد نظر قرار بگیرند.

گام یکم. طراحی سامانه

لازم است شاکله کلی سامانه، به اقتضای هر مسئله و شرایط محیطی پژوهش، بازپردازی شود. این کار را طراحی سامانه می‌نامیم که حاصل آن سندی به نام «طرح سامانه» خواهد بود. طرح سامانه مبنای گام بعدی یعنی تشکیل سامانه است. سرفصل مهم‌ترین فعالیت‌های این گام عبارتند از:

الف) تشکیل گروه مؤسس؛

ب) تبیین مسئله و تعیین قلمرو پژوهش؛

پ) شناسایی افراد و نهادهای مرتبط با پژوهش؛

ت) برآورد ابعاد سامانه؛

ث) تدوین سند طراحی سامانه.

گام دوم. تشکیل سامانه

سندی که در گام پیشین تهیه شد، چارچوب کلی سامانه را نمایان می‌سازد. اکنون با اقدام به ایجاد سامانه، جزئیات سامانه نیز مشخص می‌شوند. طرح سامانه باید روی کاغذ، مورد وفاق فعالان و در مقام اجرا، هماهنگ با توانایی آنان باشد. مراحل پیمودن این گام، به اختصار عبارتند از:

الف) تشکیل شورای راهبری (با عضویت مدیر سامانه، خبره مسئله‌شناس، خبره دین‌شناس و خبره جامعه‌شناس / سازمان‌شناس)؛

ب) تکمیل هسته پژوهش؛

پ) تعیین خبرگان پژوهش؛

ت) تأمین خوراک دانشی راه‌اندازی سامانه؛

ث) تشکیل گروه‌های پژوهش.

گام سوم. راهبری پژوهش

خروجی این گام، همان محصول اصلی پژوهش یعنی پاسخ مسئله است. پس از طراحی و تشکیل سامانه، باید از قابلیت‌های این سامانه برای پاسخ‌دادن به مسئله پژوهش بهره گرفت. این کار، راهبری پژوهش نامیده می‌شود. راهبری پژوهش از سه فعالیت عمده تشکیل می‌شود: خط‌مشی‌گذاری، اجرا و نظارت. شورای راهبری عمدتاً نقش خط‌مشی‌گذاری و نظارتی دارد و تیم پژوهشگران نقش اجرایی. در رأس امور اجرایی، نقشی متمایز قرار می‌گیرد که مدیر سامانه نام نهاده می‌شود. مدیر سامانه، مسئول اصلی راهبری پژوهش و پل ارتباطی بین شورای راهبری و هسته پژوهش است. این مدیر، مسئولیت مدیریت فعالیت‌های پژوهشگران را به عهده دارد؛ و خط‌مشی‌های شورای راهبری را با کمک آنان پیاده می‌کند. کارهای حرفه‌ای سامانه که تحت مدیریت مدیر سامانه قرار می‌گیرند عبارتند از:

الف) تأمین و مدیریت منابع سامانه:

۱. ظرفیت‌سازی نهادی و اجرایی برای تسهیل پژوهش؛
۲. مدیریت منابع مالی و انسانی؛
۳. مدیریت دانش و مالکیت فکری؛
۴. پشتیبانی از رشد علمی، فکری و معنوی پژوهشگران؛

۵. سیانت از فعالان، فعالیت‌ها و برون‌دادهای سامانه در برابر مخاطرات احتمالی؛

(ب) طرح‌ریزی پژوهش:

۱. تطبیق سوگیری پژوهش با نیازهای ذی‌نفعان؛
۲. طراحی زنجیره‌های تکنیکی در پژوهش؛
۳. تعیین قالب خروجی‌های پژوهش.

(پ) اجرای پژوهش و تولید دانش

۱. هم‌زبان‌سازی خبرگان و رفع چالش‌های علمی و اخلاقی؛
۲. مدیریت اجرای تکنیک‌های پژوهش؛
۳. نظارت بر حسن اجرای تکنیک‌ها و اعتبار یافته‌ها؛
۴. مدیریت بازخورهای علمی و اجرایی در سامانه؛
۵. مسئله‌یابی.

(ت) بهینه‌سازی سامانه:

۱. ایجاد قابلیت چندکارگی برای حل مسائل موازی؛
۲. ارزیابی و اصلاح ساختاری سامانه بر اساس نیازها و بازخورها؛
۳. برنامه‌ریزی بلندمدت برای گسترش سامانه.

(ث) گفتمان‌سازی و ترویج:

۱. ترویج دستاوردهای پژوهش؛
۲. معنابخشی یافته‌های پژوهش در جامعه علمی؛
۳. مدیریت ارتباطات سامانه با جامعه علمی.

شایان توجه است که فعالیت‌های نام‌برده، الزاماً به ترتیب فوق اجرا نمی‌شوند و ممکن است همه آن‌ها، به شکل همزمان در سامانه فعال باشند. از این رو، گام راهبری پژوهش، استعداد ابداع و به‌کارگیری الگوهای پژوهشی گوناگون را در خود دارد. هر سامانه می‌تواند فراگردهای حل مسئله را به اقتضای شرایط خود مرحله‌بندی و اجرا کند. می‌توان گفت که این روش، روش سامان‌دهی خلاقانه به روش‌ها و تکنیک‌های جزئی پژوهش‌های علوم انسانی و اسلامی است. در نمودار ۲، گام‌های اصلی روش و خلاصه فعالیت‌های پیشنهادشده برای هر گام مرور شده است.



نمودار ۲. فعالیت‌های فرعی در هر یک از گام‌های روش

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر پایه شناخت نظری از علم دینی و چالش‌های عملی تولید راهکارهای هماهنگ با معارف اسلامی؛ و با کمک منطق نوآوری سامان‌یافته تریز، الگویی نوین برای سامان‌دهی به پژوهش‌های اجتماعی معطوف به معارف اسلامی ارائه شد. این الگو را می‌توان از یک منظر، نوعی «روش» و از منظر دیگر «فراروش» نامید؛ زیرا روشی برای به‌کارگیری روش‌های دیگر به شمار می‌آید. نوآوری این پژوهش، در بالاترین سطح نوآوری سامان‌یافته قابل تحلیل است؛ زیرا بر سطح ششم نوآوری در نگاه ساورانسکی دلالت دارد، که با واژه پیدایش^۱ توصیف می‌شود. با این حال، این الگوی نوین، یک نقطه آغاز و فقط یک راه برای سامان‌دهی پژوهش‌های همکارانه و میان‌رشته‌ای در این عرصه به شمار می‌آید؛ و می‌توان امید داشت که صورت‌های کامل‌تری از آن نیز توسط پژوهشگران دیگر ارائه شود. کارهای دیگری نیز برای تسهیل روند فراگردهای جزئی و اجرایی روش قابل تصورند که اینجا به آن‌ها اشاره نشده است؛ زیرا پرداختن به همه امور اجرایی و جزئی، فراتر از گنجایش این پژوهش است.

بدون تردید، روش‌شناسی به توسعه دانش و نظم‌بخشی به آن کمک می‌کند، اما نمی‌تواند به خودی خود، موجد نیل به دستاوردهای بدیع باشد. در واقع برای دستیابی به دستاوردهای بدیع در فراگرد توسعه دانش، باید خلاق، موقعیت‌شناس، تحلیل‌گر و فوق‌فعال بود. این ویژگی‌ها در چارچوب کلی روش یا تکنیک نمایان نمی‌شود، بلکه به کیفیت اجرای آن بستگی دارد. روش نوین، این ظرفیت را دارد که پیوستاری انعطاف‌پذیر از فنون کمی و کیفی، و از آن جمله فنون خبره‌محور را درون خود سامان دهد. طبیعی است که در این روش، پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌های خبرگان، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند؛ همان‌گونه که هر پژوهش علمی و اجتهادی، متأثر از

ذهنیت پژوهشگران است. با این حال می‌توان ادعا کرد که این روش، الگویی انسجام‌بخش و ثبات‌آفرین است که ظرفیت مناسبی برای تولید و مدون‌سازی دانش فراهم می‌آورد.

تقدیر و تشکر

از استادان ارجمند، جناب آقایان دکتر محمدهادی همایون و دکتر محمدعلی لسانی فشارکی تشکر و قدردانی می‌شود، که با نقد و بررسی عالمانه محتوای این پژوهش، به قوام و پختگی آن افزودند.

منابع و مآخذ

- باقری، خ. (۱۳۸۷)، *هویت علم دینی؛ نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- بستان، ح. (۱۳۹۰)، *گامی به سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- بستان، ح. (۱۳۹۵)، *کارگاه «روش نظریه‌سازی دینی در علوم انسانی»*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۵/۳/۶.
- پدرام، ع.، احمدیان، م.، (۱۳۹۴)، *آموزه‌ها و آزموده‌های آینده‌پژوهی*، مؤسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی، تهران.
- پسندیده، ع. (۱۳۸۶ الف)، «روش فهم و تبیین گزاره‌های دینی (قرآن و حدیث)»، *حدیث اندیشه*، شماره سوم (بهار و تابستان)، صص ۳۴-۴۷.
- پسندیده، ع. (۱۳۸۶ ب)، «درآمدی بر روش‌شناسی فهم معارف روانشناختی از احادیث»، *علوم حدیث*، سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم (پاییز و زمستان)، صص ۸۸-۱۰۹.
- پورعزت، ع. (۱۳۸۷)، «گذار از حصارهای شیشه‌ای معرفت‌شناسی، با تأکید بر الزامات زبان‌شناختی علوم میان‌رشته‌ای»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، صص ۹۱-۱۰۹.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۸۴)، *انتظار بشر از دین*، اسراء، قم.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۸۸)، «علم دینی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی»، *معارف*، شماره ۶۵.
- چهاردولی، ع. (۱۳۹۴)، «تأملی بر زمینه‌های مغفول تعامل حوزه و دانشگاه در تولید مدیریت اسلامی»، *در: نقطه‌های آغاز در مدیریت اسلامی، چیت‌سازیان*، ع. و جوانعلی‌آذر، م. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- حسنی، ح.، علی‌پور، م. (۱۳۸۶)، «روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، شماره ۵۰.
- خسرو پناه، ع. (۱۳۸۸)، *مسائل جدید کلامی و فلسفه دین (۳)*، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)، چاپ اول، قم.
- خسرو پناه، ع. (۱۳۹۰)، «الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی»، *جاویدان خرد*، شماره ۱۹، صص ۲۹-۶۶.

- خسروپناه، ع. (۱۳۹۲)، «نقش الگوی حکمی-اجتهادی در پیشرفت اسلامی»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جلد اول، صص ۶۳-۶۶.
- خسروپناه، ع. (۱۳۹۴)، «علوم انسانی: چیستی، ساخت‌ها و فرایندهای تحول در آن»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، شماره ۱، صص ۷-۳۴.
- سوزنچی، ح. (۱۳۸۹)، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
- شولیاک، ل. (۱۳۸۸)، چهل اصل: شاه‌کلیدهای TRIZ برای نوآوری، ترجمه کریمی، م.، میرخانی، ن.، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- فوزی، ی. (۱۳۸۸)، «جایگاه دین در عرصه علوم انسانی در ایران بعد از انقلاب: گفتمان‌ها و راهبردها»، پژوهش‌نامه متین، شماره ۴۳، صص ۱۱۹-۱۳۴.
- گلشنی، م. (۱۳۹۰)، از علم سکولار تا علم دینی (چاپ پنجم)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- معلمی، ح. (۱۳۸۹)، «نقش اجتهاد در علوم انسانی اسلامی»، انسان‌پژوهی دینی، سال هشتم، شماره ۲۳، صص ۱۱۵-۱۲۶.
- مهدوی، م. و بستان، ح. (۱۳۹۱)، «مبانی روش‌شناختی نظریه‌سازی در جامعه‌شناسی اسلامی، با تطبیق بر جامعه‌شناسی خانواده» روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۷۱، صص ۶۹-۹۸.
- نبوی، ع. (۱۳۹۵)، «مطالعات میان‌رشته‌ای و تکثر روش‌شناختی، برخی ملاحظات و پیشنهادها»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۵۷-۷۴.
- Ilevbare, Imoh, et al, (2011). *Integration of TRIZ and roadmapping for innovation, strategy, and problem solving: Phase 1 – TRIZ, roadmapping and proposed integrations*, Centre for Technology Management, University of Cambridge, UK.
- Ilevbare, I. M., Probert, D., & Phaal, R. (2013). A review of TRIZ, and its benefits and challenges in practice. *Technovation*, 33(2), 30-37.
- Jeeradist, T. et al. (2016). "Using TRIZ to enhance passengers' perceptions of an airline's image through service quality and safety", *Journal of Air Transport Management*, Volume 53, pp. 131-139.
- Navas, H. V. G. et al., (2015). "Integrating TRIZ in project management processes: an ARIZ contribution", *Procedia Engineering*, No 131, pp. 224 – 231.
- Pin, Soo Chin, Fazilah Haron, Siamak Sarmady, Abdullah Zawawi Talib, and Ahamad Tajudin Khader. "Applying TRIZ principles in crowd management." *Safety science* 49, no. 2 (2011): 286-291.

- Pourezzat, A. (2010). "Construction Future Reality in Light of Imagination of Social Justice in Public Opinion". USA National Academy of public Administration (NAPA).
- Rantanen, K., & Domb, E. (2002). *40 Principles for Innovative Problem Solving*, Simplified TRIZ, CRC Press.
- Rantanen, K., & Domb, E. (2008). *Simplified TRIZ - New problem solving applications for engineers and manufacturing professionals*, Auerbach Publications.
- Savransky, S. D. (2000). *Engineering of creativity - Introduction to TRIZ methodology of inventive problem solving*, CRC Press.
- Schöfer M. et al., (2015). "The value of TRIZ and its derivatives for interdisciplinary group problem solving", *Procedia Engineering*, No. 131, pp. 672 – 681.
- Souchkov, V. (1997). Accelerate innovation with TRIZ. Retrieved from <http://www.xtriz.com/publications/AccelerateInnovationWithTRIZ.pdf>
- Tiuc, D. and Draghici G., (2016). "TRIZ Model Used for Complaint Management in the Automotive Product Development Process", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, No. 221, pp. 414 – 422.